



الزامات هنجاری تحقق پیشرفت: مورد مطالعه مبانی نظری دین‌شناسی در سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (بررسی شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی ساکن شهر تهران)
سهیلا صادقی فسایی^۱، فاطمه سادات نواب کاشانی^۲

چکیده

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در مهرماه ۱۳۹۷، با هدف تبدیل ایران به خاستگاه تمدن نوین اسلامی - ایرانی تدوین شده است. با توجه به اینکه به کارگیری الگوهای غربی و تقلید بی‌چون و چرا از برنامه‌های توسعه‌ی وارداتی به‌علت ناهمخوانی با شرایط داخلی کشورها، نمی‌تواند فرایند توسعه در این کشورها را راهبری کند، ضرورت التزام به الگویی جامع، که متناسب با شرایط بومی ایران باشد، به شدت احساس می‌شود. پژوهش حاضر به یکی از بااهمیت‌ترین مباحث سند، یعنی مبانی نظری دین‌شناسی و نسبت آن با مباحث مربوط به توسعه، نظر کرده است. از لحاظ روش به‌کمک روش کیفی و استفاده از ابزار مصاحبه و سنخ‌آزمایی به تبیین موضوع پرداخته شده است. با در نظر گرفتن این مهم که جوانان هر کشور کنشگران اصلی مسیر توسعه و پیشرفت محسوب می‌شوند، نمونه‌ی مورد مطالعه از میان شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی انتخاب شده است. لحاظ کردن خاستگاه مذهبی از آن جهت است که انتظار می‌رود شهروندان مذهبی به‌علت هم‌سویی بیشتر با هنجارها و ارزش‌های جامعه اسلامی، نقش پررنگ‌تری در طی کردن مسیر توسعه بومی ایفا کنند. همچنین با توجه به متغیر دین و حساسیت برانگیز بودن آن، از روش نمونه‌گیری هدفمند به‌شیوه نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاکی از برخی شکاف‌های فکری و نظری بین سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و درک و تصور جوانان از مناسبات بین دین و توسعه است. این تفاوت‌ها و احیاناً تعارضات در زمینه‌هایی مثل نسبت دین و پیشرفت، ساحت فردی یا اجتماعی دین و کارکردهای ناخواسته دین به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی:

پیشرفت، توسعه، دین، سند الگوی اسلامی - ایرانی، الگوی اسلامی ایرانی

۳۶

دوره ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۳۶
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۸-۶-۱۴۰۳
تاریخ پذیرش:
۲۱-۳-۱۴۰۳
صص: ۶۹-۹۷

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) pourezzat@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه تهران، پردیس البرز، تهران، ایران



مقدمه و بیان مسئله

بحث در حوزه رشد و توسعه همواره یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بوده است. در این گونه کشورها سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به صورتی برنامه‌ریزی می‌شوند که بتوانند کشور را گام به گام به مراحل بالاتر توسعه نزدیک‌تر گردانند. کشور ما نیز به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه، از این قاعده مستثنا نیست و همواره ادعای دولت مردان در برنامه‌ها و عملکردها، رساندن کشور به مراحل بالاتری از توسعه بوده است. با توجه به اسلامی بودن کشور، تفکر مربوط به طراحی و تدوین الگویی بومی برای توسعه همه‌جانبه که متناسب با فرهنگ جامعه باشد، جزو دغدغه‌های مهم و اساسی در طی کردن مسیر توسعه به حساب می‌آید. با توجه به ناکارآمدی استفاده بی‌چون و چر از الگوهای غربی توسعه، لزوم و اهمیت ارائه تعریفی بومی و داخلی از پیشرفت و طراحی الگویی اسلامی - ایرانی بر اساس ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و اسلامی ایران از سوی اندیشمندان و ناقدان الگوهای توسعه غربی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بی‌شک تبعیت صرف از الگوها و نظریه‌های غربی توسعه، که با رویکردی تک بعدی، ماهیتی غیردینی و مادی سعی در یکسان‌سازی ملل و فرهنگ‌های مختلف دارند، راه به جایی نمی‌برد. از این رو، اهمیت بومی‌سازی تجربه‌ها و دستاوردهای نظری و الگوهای سایر ملل و طراحی و تبیین الگویی داخلی که مبتنی بر شاخصه‌ها و ارکان اسلامی و فرهنگی کشور و متناسب با آرمان‌ها و هویت دینی و بومی باشد به شدت احساس می‌شود. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با مشارکت گسترده متفکران و صاحب‌نظران ایرانی در پنج بخش مبانی نظری، مبانی عملی (اصول)، رسالت، افق و تدبیر تدوین و طراحی شده است. در ذیل مبانی نظری سند به مباحثی از جمله خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارزش‌شناسی، دین‌شناسی و ایران‌شناسی پرداخته می‌شود.

از آنجایی که موضوع پژوهش حاضر «الزامات هنجاری تحقق پیشرفت، مورد مطالعه مبانی نظری دین‌شناسی در سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» است، سعی شده تا به کشف و فهم رویکرد شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال به دین و به دنبال آن به تبیین و تحلیل نسبت دین و توسعه پرداخته شود. نمونه پژوهش، شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی است. علت انتخاب چنین نمونه‌ای از این روست که مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، نیروی انسانی و بالاخص نیروهای جوان آن جامعه هستند؛ لذا این گروه سنی جزو قشرهای مهم و تأثیرگذار در تسهیل مسیر توسعه برای هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، با توجه به ماهیت سند که بر پایه تفکرات دینی تدوین شده است، انتظار می‌رود شهروندان با خاستگاه مذهبی نقش پررنگ‌تری در مسیر توسعه جامعه ایفا کنند؛ زیرا این توقع مطرح است که این کنشگران به علت سبک تربیتی‌شان، که هم‌راستا با ارزش‌های اسلامی است، به میزان بالایی همسو با ارزش‌ها، نظم اجتماعی، و هنجارهای جامعه اسلامی عمل کنند و در طی کردن مسیر توسعه بومی نقش تعیین‌کننده‌ای را عهده‌دار شوند. همچنین با توجه به تجربه زیسته یکی از پژوهشگران این مطالعه از گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی که در شان عضویت دارد، به نظر می‌رسد چالش‌های اساسی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال در ارتباط با جایگاه دین و نسبت دین و توسعه وجود دارد. لذا رسیدن به درک و تصور



کنشگران جوان نسبت به این موضوعات جزو اهداف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌رود. در ارتباط با بحث روش‌شناسی پژوهش، برای فهم باورها و رویکردهای دینی شهروندان، به نظر می‌رسد کاربرد روش‌های کیفی مناسب‌تر است، زیرا که امکان شناسایی و کشف ادراکات و معانی ذهنی را بیشتر فراهم می‌سازند و به دنبال فهم عمیق رفتارهای انسانی و چرایی این رفتارها هستند. روش‌های کیفی روش‌های ارزشمندی هستند که می‌توانند در مورد پدیده‌های پیچیده توصیفاتی غنی فراهم سازند و یا وقایع منحصر به فرد و یا پیش‌بینی‌ناپذیر را پیگیری نمایند. همچنین روش‌های کیفی می‌توانند تجربیات و تفسیرهایی را که کنشگران از وقایع ارائه می‌دهند روشن سازند. لذا معنا و ماهیت تجربه افرادی که درباره این موضوع اظهار نظر می‌کنند، از طریق پژوهش کیفی قابل شناسایی است، و نه با آمار و تحلیل‌های کمی (حبیبی؛ ۱۳۹۳: ۳۱۱-۳۰۹).

هدف این پژوهش، کشف نسبت بین مبانی دین‌شناسی و پیشرفت در جهت تسریع سیر توسعه یا مانع شدن بر سر راه توسعه است. در این راستا، ابتدا تیپ ایدئال مبانی دین‌شناسی «الگوی سند ایرانی - اسلامی» استخراج شد؛ سپس تیپ ایدئال مبانی دین‌شناسی از پاسخ‌های گروه نمونه ترسیم گردید؛ و در نهایت، این دو تیپ ایدئال با هم مقایسه شدند.

سوالات پژوهش:

- ۱ - درک و تصور کنشگران در ارتباط با نسبت مبانی دین‌شناسی و توسعه چگونه است؟
- ۲ - مقایسه و تبیین تیپ ایدئال مبانی دین‌شناسی مطرح شده در سند با تیپ ایدئال استخراج شده از نمونه‌های پژوهش به چه صورت است؟
- ۳ - کارکردهای (خواسته یا ناخواسته) دین بر اساس روایت شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی چیست؟
- ۴ - بنابر روایت پاسخ‌گویان، مبانی دینی تا چه حد امکان دسترسی به توسعه را امکان‌پذیر می‌سازند؟

پیشینه پژوهش

در بخش پیشینه پژوهش به بررسی چندین پژوهش داخلی و خارجی که به نوعی با موضوع مقاله حاضر مرتبط است می‌پردازیم. شاکریان در مقاله‌ای با نام «گستره دین و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» که در سال ۱۳۹۲ منتشر شد، تحت عنوان انگاره‌های گستره‌شناختی دین، به مقایسه چهار قلمرو دین ذیل آخرت‌گرایی، دنیاشمولی حداقلی، دین‌دنیوی و نگرش جامع می‌پردازد. در رویکرد آخرت‌گرایی، دین تنها به تأمین سعادت اخروی توجه دارد و از مسائل سیاسی و اجتماعی فارغ است. در رویکرد دنیاشمولی حداقلی یا رویکرد حداقل‌گرا، حیطة دین محدود به اصلاح آخرت است و در امور دنیوی، انسان تنها در حدّ جهت‌دهی کلان و بیان اهداف کلی ورود می‌کند. در مقابل، رویکرد دین‌دنیوی بر جنبه‌های دنیوی دین تأکید می‌کند و آن را به ایدئولوژی دنیاگرا تبدیل می‌سازد. در نهایت، نگرش جامع، دین را راهنمایی برای زندگی فردی و اجتماعی معرفی می‌کند و بر اهمیت عقل و علم در کنار اصول دینی تأکید دارد. (شاکریان، ۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۵۳).

جمشیدی‌ها و مؤمن‌آرانی در مقاله خود با نام «بررسی نظری رابطه دین (اسلام) و توسعه در جریان فکری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» به تبیین اندیشه‌های مصباح یزدی در این حوزه می‌پردازند. این مقاله نشان می‌دهد فرایند توسعه



به‌عنوان یک تغییر هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده، ارتباط نزدیکی با اسلام دارد و رفتارهای فردی و اجتماعی از ارزش‌ها و اعتقادات دینی نشئت می‌گیرد. مصباح یزدی نگاهی دولایه به فرهنگ و فناوری غربی دارد و معتقد است که می‌توان مبانی توسعه غربی را از نتایج آن جدا کرد. او بر این باور است که حکومت اسلامی می‌تواند جنبه‌های مثبت توسعه غربی را اخذ کند و در چارچوب اصول اسلامی به کار گیرد. (جمشیدی‌ها و مؤمن آرانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸ - ۱۲۶).

شجاعی زند در مقاله‌ای تحت عنوان «بازخوانی نقش دین در توسعه با نظر به اغراض تشکیل حکومت اسلامی»، در پی نشان دادن لزوم عطف توجه به نقش و جایگاه دین در الگوی توسعه جمهوری اسلامی است و آن را از مسیر تأمل در اغراض تشکیل حکومت اسلامی دنبال می‌کند. وی، با تأکید بر اینکه دین باید در الگوی توسعه حکومت مورد توجه قرار گیرد، بیان می‌دارد که این نقش نه تنها با توسعه در تضاد نیست، بلکه مکمل آن نیز محسوب می‌شود. شجاعی زند با تأکید بر انکارناپذیر بودن نیاز دین به توسعه و نیز در مقابل، نیاز توسعه به دین، به تبیین این نکته می‌پردازد که توسعه نمی‌تواند ابزاری خنثی باشد. الگوی توسعه جمهوری اسلامی باید متمایز از دیگر الگوها باشد و اگر این حکومت نتواند الگوی خاص خود را ارائه دهد، به اهداف خود و اقتضانات توسعه بی‌اعتنایی کرده است. به‌طورکلی این مقاله به اهمیت طراحی الگوی توسعه متناسب و همخوان با شرایط ایران و اصول اسلامی تأکید دارد (شجاعی زند، ۱۳۸۷: ۶۸-۶۶).

یولیوس لوتورماس^۱ در مقاله «دین، آداب و رسوم و حکمرانی روستایی در همکاری با ارکان توسعه روستایی» به بررسی لزوم همکاری بین حکمرانی روستایی، نهادهای سنتی و کلیساها در توسعه روستای لاتدالام^۲ در اندونزی می‌پردازد. این تحقیق با استفاده از روش کیفی و جمع‌آوری داده‌های میدانی از طریق مصاحبه، مشاهده و مطالعه منابع انجام شده است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد ارتباط هماهنگ و مؤثر بین دولت، کلیسا و نهادهای سنتی می‌تواند به رشد و توسعه مطلوب روستا کمک کند. حکمرانی روستایی، به‌عنوان نهاد اصلی مسئول توسعه، وظیفه ارائه خدمات اساسی مانند آموزش و بهداشت را بر عهده دارد. کلیساها نقش مهمی در تقویت روحیه اجتماعی و اخلاقی جامعه ایفا می‌کنند و نهادهای سنتی نیز در حفظ آداب و رسوم و حل مشکلات محلی مؤثرند. از آنجایی که همکاری بین دولت، کلیسا و نهادهای سنتی می‌تواند به ایجاد محیطی حمایتی و مؤثر برای توسعه روستایی کمک کند، مقاله بر اهمیت همکاری سالم تأکید می‌کند. (لوتورماس، ۲۰۲۲: ۴۴۷-۴۴۰).

جونز و پترسن^۳ در مقاله «ابزاری، محدود، هنجاری؟ نقدی بر کارهای اخیر در زمینه دین و توسعه» به بررسی ادبیات روبه‌رشد در حوزه دین و توسعه می‌پردازند. در این زمینه، نویسندگان سه نقد اصلی رویکرد ابزاری، تمرکز محدود بر سازمان‌های مبتنی بر ایمان (FBOs)^۴ و فرضیات هنجاری را مطرح می‌کنند. در ارتباط با رویکرد ابزاری بیان می‌شود که بسیاری از تحقیقات در زمینه دین و توسعه به بررسی این موضوع می‌پردازند که آیا دین می‌تواند به بهبود فرایند توسعه



کمک کند یا خیر. این نگاه عمدتاً بر مزایای همکاری با سازمان‌های مذهبی و استفاده از منابع مذهبی برای تسهیل توسعه تمرکز دارد و به نوعی دین را ابزاری برای دستیابی به اهداف توسعه می‌بیند؛ و البته بر جنبه‌های دیگر دین توجه نمی‌کند. در ارتباط با تمرکز محدود بر سازمان‌های مبتنی بر ایمان، نویسندگان معتقدند این ادبیات عمدتاً بر سازمان‌های مذهبی بزرگ و رسمی تمرکز دارد و به دیگر اشکال دین و گرایش‌های مذهبی توجه نمی‌کند. این رویکرد باعث می‌شود جنبه‌های متنوع و محلی دین نادیده گرفته شوند و تنها سازمان‌های بزرگ و شناخته‌شده در این زمینه مورد بررسی قرار گیرند. در حوزه نقد فرضیات هنجاری، نویسندگان بیان می‌دارند که این ادبیات معمولاً دین و سازمان‌های مذهبی را بدیلی برای توسعه اصلی در نظر می‌گیرد و توسعه را به منزله فرایندی اقتصادی و مادی تعریف می‌کند. این رویکرد باعث می‌شود جنبه‌های فرهنگی و معنوی توسعه نادیده گرفته شوند و تنها جنبه‌های مادی و اقتصادی مورد توجه قرار گیرند. در آخر، یافته‌های پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که برای پیشرفت در زمینه دین و توسعه لازم است تحقیقات به سمت موضوعاتی حرکت کنند که به وضوح به نفع سازمان‌های توسعه‌ای نیستند. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند به جای بررسی اینکه چگونه دین می‌تواند به توسعه کمک کند، باید به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه صنعت توسعه بر دین و سازمان‌های مذهبی تأثیر می‌گذارد. (جونز و پترسن، ۲۰۱۱: ۱۳۰۶-۱۲۹۱).

شلیسر^۱ در مقاله "مسائل دینی: دین و اهداف توسعه پایدار" که در سال ۲۰۲۴ منتشر شده است، به بررسی نقش دین در توسعه پایدار (SDGs) می‌پردازد. برای افزایش سواد دینی و درک بهتر نقش دین در توسعه پایدار، نویسنده مدلی هفت‌بعدی که شامل بعد منظره دینی (بررسی توزیع مذهبی در جوامع و تغییرات آن در طول زمان)، بعد جامعه (نقش دین در ایجاد ارتباطات اجتماعی و هویت‌یابی افراد)، بعد تعلیم (تأثیر آموزه‌های دینی بر ارزش‌ها و رفتارهای افراد)، بعد معنویت (تأثیر تجربه‌های دینی بر انگیزه افراد برای مشارکت در توسعه)، بعد عمل (تأثیر آیین‌ها و رسوم دینی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی)، بعد نهادها (نقش سازمان‌های دینی در ارائه خدمات اجتماعی، مانند آموزش و بهداشت) و بعد چارچوب ذهنی (تأثیر دین بر نحوه درک افراد از مفاهیمی مانند عدالت و برابری) ارائه می‌دهد. بعد از بررسی این ابعاد هفت‌گانه نویسنده نتیجه می‌گیرد که دین نقشی کلیدی در تحقق اهداف توسعه پایدار ایفا می‌کند، اما برای همکاری مؤثر بین نهادهای سکولار و دینی، نیاز به افزایش سواد دینی وجود دارد. (شلیسر، ۲۰۲۴: ۳۳-۵۰).

هیلن برند^۲ در مقاله "همبستگی اجتماعی و دینداری" به کمک نتایج تجربی از نظرسنجی آنلاین در آلمان در زمان همه‌گیری کووید-۱۹، به بررسی تأثیر دین بر انسجام اجتماعی به عنوان یکی از پیش شرط‌های توسعه اجتماعی پرداخته است. نتایج تجربی پژوهش نشان می‌دهد در طول دوران همه‌گیری کرونا، همبستگی اجتماعی در آلمان، به‌ویژه در زمینه اعتماد نهادی و هویت ملی تقویت شده است اما اعتماد اجتماعی کاهش یافته است. از سوی دیگر نقش دینداری پیچیده و متناقض

Christine Schliesser
Sustainable Development Goals
Carolin Hillenbrand



بوده است. به صورتی که باورهای مذهبی انحصارگرا، تصویر تنبیهی از خدا و دعا‌های فردی، با کاهش همبستگی اجتماعی مرتبط بوده است. در مقابل تصویر محبت‌آمیز از خدا و حضور در مراسم مذهبی به تقویت همبستگی اجتماعی کمک کرده است. نتایج حاکی از آن است که شدت ایمان مذهبی به‌تنهایی تأثیر زیادی بر همبستگی اجتماعی ندارد، بلکه محتوا و شیوه‌های مذهبی افراد تعیین‌کننده است. افرادی که اعتقادات مذهبی انحصارگرا دارند یا خدا را تنبیه‌کننده می‌دانند، تمایل کمتری به تعاملات اجتماعی و پذیرش دیگران دارند. از سوی دیگر، شرکت در اجتماعات مذهبی و درک محبت‌آمیز از خدا، همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. (هیلن برنر، ۲۰۲۳: ۲۶۰-۲۱۳)

در بخش جمع‌بندی پیشینه پژوهش می‌توان گفت پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در این حوزه در چهارچوب رابطه دین و توسعه محدود می‌شوند و طبیعتاً فاقد نگاه تخصصی به الگوی داخلی، بومی و اسلامی پیشرفت در ایران هستند. از سوی دیگر پژوهش‌های داخلی انجام شده در این زمینه نیز یا صرفاً به دنبال بررسی نسبت بین دین و توسعه هستند و یا نیم‌نگاهی سطحی و پراکنده به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت داشته‌اند. لذا در ارتباط با سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، با رویکرد ویژه به مسئله دین‌شناسی، به‌عنوان یکی از الزامات هنجاری تحقق توسعه، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. یکی دیگر از وجه تمایزات مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های مشابه انجام شده در این حوزه، نگاه تخصصی به شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال به‌عنوان کنشگران اصلی در تسهیل مسیر توسعه و گروهی با اهمیت در مطالعات حوزه دین و دینداری است چرا که معمولاً قشر جوان با بیشترین چالش‌ها، ابهامات و یا سوالات دینی مواجه هستند. از سوی دیگر استفاده از روش کیفی، تفهیمی و تفسیری در جهت استخراج نظریات از دل داده‌های جمع‌آوری شده، وجه تمایز دیگر این پژوهش محسوب می‌شود. در جهت نیل به اهداف مذکور، با استفاده از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته، به کشف و فهم نظرات شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی در ارتباط با حوزه دین‌شناسی و نسبت آن با موضوع پیشرفت و توسعه پرداخته شده است.

مبانی نظری

در بخش مبانی نظری تلاش شده است به‌طور جداگانه به بررسی نظریات خارجی و داخلی در ارتباط با متغیرهای دین و توسعه پرداخته شود. در بخش نظریات خارجی، نظریات ماکس وبر و آنتونی گیدنز در این حوزه ذکر شده است. از سوی دیگر از آنجایی که بعد از انقلاب اسلامی ایران نظریه پردازان داخلی با رویکردهای متنوع و بعضاً متضادی به موضوع ارتباط بین دین و توسعه پرداخته‌اند، در مقاله حاضر چکیده‌ای از نظریات نظریه پردازان جریان ساز ذکر شود. در این راستا نظریات کدیور، ملکیان و کچوئیان به اختصار بیان شده است.

ابتدایی‌ترین مفاهیم حساس نظری که در این پژوهش باید به آن‌ها پردازیم بحث دین و توسعه است. و برادر کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، یکی از با اهمیت‌ترین پژوهش‌ها را در این حوزه ارائه کرده است. همان‌طور که از عنوان



کتاب برمی‌آید، وبر سعی دارد مناسبات میان حیات دینی، اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ معاصر تبیین کند. او نتیجه می‌گیرد «میان باورهای دینی (اخلاق پروتستان) و رشد حیات اقتصادی عقلانی بورژوازی، قرابت نسبی وجود دارد». (وبر، ۱۳۷۱: ۱۰) وبر، از جمله اولین کسانی است که در کتاب *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، منشأ سرمایه‌داری و توسعه جوامع را براساس نگرش و آموزه های دینی معرفی می‌کند و علل توسعه‌یافتگی این جوامع را باورها و اعتقادات مذهبی می‌داند که در میان مردم رواج داشته و آن‌ها را برای رسیدن به پیشرفت تشویق می‌کند. وبر تأکید می‌کند نظام سرمایه‌داری در غرب با توجه به روحیه‌ای خاص که زمینه‌ای اخلاقی، روانی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای داشته شکل گرفته و در نهایت توانسته به جوامع صنعتی منتهی شود. از نظر وی، زمانی عنصر مذهبی مؤثر است که با عنصر تکلیف، که در مذهب جایگاه بالایی دارد، ترکیب شود (وبر، ۱۳۷۱: ۷۲-۷۱).

مکتب پروتستانسزم بر ارزش کار تأکید دارد و در آن زمان با ترویج ارزش‌های تلاش و کار در میان اجتماعات توانست به‌عنوان یکی از عوامل توسعه نقش ایفا نماید. براساس آموزه‌های مسیحی، اگر خداوند راهی را نشان دهد که بتوانی به‌طور قانونی از آن فایده بیشتر کسب کنی، اما از آن راه پرهیز کنی و راه نسبتاً کم فایده‌ای را برگزینی، یکی از مقاصد تکلیف خود را نادیده گرفته‌ای و از اینکه بنده مطیع خدا باشی، تمرد کرده‌ای؛ اما اگر عنایات پروردگار را قبول کنی و به خواست او عمل کنی، می‌توانی برای رضای او ثروتمند شوی. بنابراین، کسب ثروت از راه انجام یک تکلیف و وظیفه دینی، نه تنها جایز است، بلکه عملاً توصیه شده است. (وبر، ۱۳۹۷: ۵۱-۴۸) «پروتستان‌ها تحت هر موقعیتی چه در موضع اقلیت یا اکثریت، پیوسته بر فعالیت‌های اقتصادی-عقلانی توجه خاصی داشته‌اند. بنابراین، علت اساسی داشتن روحیه اقتصادی پروتستان‌ها و اختلاف آنان با کاتولیک‌ها عمدتاً ناشی از وضعیت سیاسی و تاریخی نبوده، بلکه خصلت بارز باورهای مذهبی و پایدار آنان در این امر تأثیر داشته است.» (وبر، ۱۳۷۱: ۴۷). آنچه در این موعظه‌ها آمده است تنها رمز موفقیت‌های شخصی نیست، بلکه اخلاقی ویژه است. «آنچه اهمیت دارد اخلاقی عاری از خصلت سعادت‌گرایانه یا لذت‌گرایی است که حد اعلای آن کسب هر چه بیشتر ثروت درعین پرهیز مطلق از کلیه لذات خودانگیخته زندگی است. درواقع، امتیاز اساسی این اخلاق، کسب درآمد بیشتر به‌همراه پرهیز اکید از تمام لذایذ زودگذر زندگی و بالاتر از همه، اجتناب کامل از روحیه خوشگذرانی است. این امر به‌خودی‌خود یک هدف است، به‌گونه‌ای که از نظر خوشبختی یا مطلوبیت فردی، امری کاملاً متعالی و مطلقاً غیرعقلانی به نظر می‌آید. زیرا کسب درآمد به غایت زندگی انسان مبدل می‌شود. عکس آنچه ما رابطه طبیعی می‌نامیم و از نظر ساده‌اندیشان امری غیرعقلایی است، مهم‌ترین اصل نظام سرمایه‌داری است و مردم جامعه‌های غیرسرمایه‌داری از آن بیگانه‌اند. این امر درعین حال، مبین نوعی احساس است که با برخی عقاید دینی ارتباط نزدیکی دارد... پول‌اندوزی در درون نظام اقتصادی معاصر تا جایی که از راه قانونی به دست آمده باشد، نتیجه و نمود تقوا و مهارت در عمل به تکلیف است... درواقع این نظریه غریب -یعنی احساس وظیفه نسبت به دعوت الهی که امروز برای ما کاملاً آشناست، اما درواقعیت چندان بدیهی نیست- مهم‌ترین خصلت اخلاق اجتماعی فرهنگ سرمایه‌داری و به‌عبارتی شالوده



آن است. تکلیف تعهدی است که فرد نسبت به حرفه خود احساس می‌کند؛ صرف نظر از ماهیت آن، چه به صورت بهره‌برداری از توانایی‌های شخصی باشد یا فقط تملک مادیات (مانند سرمایه) باشد. (وبر، ۱۳۷۱: ۵۷-۵۶).

به اعتقاد وبر سرمایه‌داران جدید افرادی سخت‌کوش، محاسبه‌گر، جسور و خویشتن‌دار بودند که این خصوصیات اخلاقی - شان کمترین ارتباطی به عقاید مذهبی و اصول اخلاقی شان ندارد. امروزه نیز چنین وضعی وجود دارد یعنی میان عقاید مذهبی و سلوک اقتصادی، عموماً رابطه‌ای نیست و اگر هم باشد این رابطه حداقل در آلمان - درجایی که وبر در آن به پژوهش پرداخت - رابطه‌ای منفی است. (وبر، ۱۳۹۷: ۱۱۸). «کسانی که امروز دارای روح سرمایه‌داری‌اند، اگر دشمن کلیسا نباشند، حداقل بی تفاوت‌اند. اندیشه پارسایی ملال‌آور بهشت برای طبیعت‌های فعال آنان جذابیت کمی دارد. به نظر آنان، دین وسیله دور کردن انسان‌ها از فعالیت‌های دنیوی به حساب می‌آید... بنابراین صحیح‌تر و صریح‌تر است که بگوییم فعالیت و تلاش مستمر تجاری، جزئی ضروری از زندگی آنان شده است. این تلاش مستمر تجاری در واقع، تنها انگیزه آن هاست، ولی در این حال مبین آن چیزی است که از نظر سعادت شخصی این نوع زندگی، یعنی زندگی برای تجارت نه تجارت برای زندگی، بسیار غیرعقلایی به نظر می‌آید.» (وبر، ۱۳۷۱: ۷۹-۶۹). امروزه دیگر روح سرمایه‌داری غالب، صرفاً نتیجه سازوکارهای طبیعی نظام اقتصادی و مقتضیات ذاتی سرمایه‌داری تلقی شود و اثرات عقاید مذهبی و اصول اخلاقی ناچیز به نظر می‌رسد. «نظام اقتصاد سرمایه‌داری نیازمند این سرسپردگی به پول‌سازی به‌عنوان یک تکلیف است. این رویکرد نسبت به نعمت‌های مادی چنان با این نظام سخت‌گیر دارد و از چنان پیوند نزدیکی با مقتضیات بقا در تنازع اقتصادی برخوردار است که امروزه دیگر رابطه‌ای ضروری میان این شیوه ثروت‌جویی با نوع خاصی از جهان‌بینی وجود ندارد. این شیوه ثروت‌جویی دیگر به حمایت نیروهای مذهبی نیازی ندارد و حتی به نظر می‌آید دخالت مذهب در زندگی اقتصادی را به‌اندازه دخالت دولت غیرموجه می‌داند. در چنین موقعیتی، منافع اقتصادی و اجتماعی افراد افکار و گرایش‌های آنان را تعیین می‌کند. هر فردی که شیوه زندگی خود را با وضعیت سرمایه‌داری منطبق نکند، محکوم به شکست خواهد بود یا حداقل ترقی نخواهد کرد. اما این‌ها پدیده‌های دورانی هستند که سرمایه‌داری جدید مسلط شده و از قید حامیان قدیمی خود آزاد شده باشد. اما همان‌طور که سرمایه‌داری زمانی فقط با قدرت فزاینده دولت، اشکال قدیمی مقررات قرون وسطایی حیات اقتصادی را از بین برد، اکنون می‌توان گفت که همین کار را با نیروهای مذهبی انجام داده است.» (وبر، ۱۳۷۱: ۷۱).

از دیگر نظریه‌پردازان مطرحی که در حوزه مفهوم دین کار کرده است، آنتونی گیدنز است. مفهوم بااهمیتی که آنتونی گیدنز مفصلاً بر روی آن کار کرده است «دنیوی شدن» است. فرایند دنیوی شدن به معنای کاهش نفوذ و تأثیر دین است. سنجیدن و تخمین سطح دنیوی شدن کار دشوار و پیچیده‌ای است، چون ابعاد گوناگون تغییر و دگرگونی را باید در نظر داشت. دنیوی شدن را می‌توان براساس چند جنبه یا بعد ارزیابی کرد. بعضی از این ابعاد ماهیت عینی دارند، مثل میزان عضویت در سازمان‌های دینی. اسناد و آمارهای رسمی می‌تواند نشان دهد که چه تعداد از مردم به کلیسا یا هیئت دینی خاصی



وابسته‌اند و یا در مراسم دینی فعالانه شرکت می‌کنند. دومین جنبه دنیوی شدن این است که کلیساها و سایر سازمان‌های دینی تا چه حد نفوذ اجتماعی، ثروت و اعتبار خود را حفظ کرده‌اند. در اعصار پیشین سازمان‌های دینی می‌توانستند نفوذ شایانی بر حکومت‌ها و کارگزاران اجتماعی داشته باشند و از احترام فوق‌العاده‌ای در اجتماع خویش برخوردار بودند. اکنون حتی اگر فقط به سده بیستم توجه کنیم خواهیم دید که نفوذ اجتماعی و سیاسی سازمان‌های دینی روزبه‌روز کمتر شده است و این فرایندی جهان‌گستر است؛ هر چند استثناهایی هم وجود دارد. سومین جنبه دنیوی شدن به عقاید و ارزش‌ها مربوط می‌شود؛ لذا می‌توانیم این جنبه را دین‌داری بنامیم. ناگفته پیداست که میزان حضور در کلیسا و یا میزان نفوذ اجتماعی کلیساها لزوماً نمود مستقیم عقاید و آرمان‌های مردم نیست. بسیاری از کسانی که عقاید دینی دارند مرتباً در مراسم و اماکن دینی حضور نمی‌یابند؛ عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی حضور یا مشارکت مداوم همیشه به معنای اعتقاد راسخ دینی نیست. ممکن است مردم از روی عادت یا به دلیل توقعی که اجتماعشان از آن‌ها دارد در مراسم و اماکن دینی حاضر شوند. در این جا نیز همچون سایر ابعاد دنیوی شدن باید درک درست و دقیقی از گذشته داشته باشیم تا دریابیم که دین‌داری تا چه حد افول کرده است. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۵۲۵-۵۲۲)

بنا به استدلال طرفداران فرضیه دنیوی شدن، در گذشته دین اهمیت بیشتری در زندگی روزانه مردم داشت. کلیسا مرکز همه امور محلی بود و نفوذ نیرومندی در زندگی شخصی و خانوادگی داشت. اما منتقدان فرضیه دنیوی شدن این معنا را نمی‌پذیرند و استدلال می‌کنند که فقط براساس اینکه مردم در گذشته بیشتر به کلیسا می‌رفته‌اند، نمی‌توان ثابت کرد که ضرورتاً دین‌دارتر بوده‌اند. با این حال، به‌طور کلی به نظر می‌رسد قدرت افکار دینی امروزه کمتر از چیزی است که به‌طور کلی در جهان سنتی بوده است. جامعه‌شناسان شکی ندارند که دین سنتی کلیساها در منظری بلندمدت در اکثر کشورهای غربی رو به افول رفته است. البته به‌استثنای ایالات متحده، نفوذ و تأثیر دین از جهت هر یک از ابعاد سه‌گانه دنیوی شدن کاهش یافته است. درباره جوامع غیرغربی، به نظر می‌رسد هیچ‌گونه شواهدی از دنیوی شدن در این جوامع وجود ندارد. «در ایران و سایر مناطق خاورمیانه در آفریقا و هند، بنیادگرایی اسلامی سرزنده و پویا در برابر غربی شدن قد علم کرده است. این حمایت مشتاقانه از دین در سراسر جهان متأسفانه، در جنگ‌وستیزهای دینی نیز انعکاس یافته است. دین همان قدر که می‌تواند مایه آرامش و تسکین خاطر و اطمینان قلبی باشد، سرچشمه کشمکش‌ها و تعارض‌های شدید اجتماعی بوده و همچنان نیز هست. اما مهم‌تر از همه این است که برای ارزیابی دین در دنیای مدرن اخیر باید به پس‌زمینه تغییرات پرشتاب، بی‌ثباتی و تنوع و گوناگونی توجه داشته باشیم. حتی اگر شکل‌های سنتی دین تا اندازه‌ای در حال افول باشند، باز هم دین هنوز نیروی مهم و سرنوشت‌سازی در دنیای اجتماعی ما محسوب می‌شود. جاذبه دین، چه در شکل سنتی و چه در شکل‌های نوین آن، احتمالاً ماندگار خواهد بود. برای بسیاری از مردم پاسخ پرسش‌های بغرنج مربوط به زندگی و معنا که با دیدگاه‌های عقل‌گرایانه پاسخ رضایت‌بخشی نمی‌یابند در دین یافته می‌شود. پس جای شگفتی نیست که در این روزگار دگرگونی‌های



پرشتاب، بسیاری از مردم پاسخ پرسش‌های خود و آرامش و تسکین خاطر خود را در دین می‌جویند و می‌یابند.» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۸۰۰-۷۹۲).

محبوبیت پایدار جنبش‌های نوین دینی چالش دیگری در برابر فرضیه دنیوی شدن قرار می‌دهد. مخالفان این فرضیه با اشاره به تنوع و پویای جنبش‌های نوین دینی استدلال می‌کنند که دین و معنویت همچنان به‌عنوان وجه اصلی زندگی مدرن باقی مانده‌اند. با رو به سستی گذاردن قدرت ادیان سنتی دین رو به زوال نمی‌رود، بلکه در مجراهای تازه‌ای جریان می‌یابد. اما همه دانش‌پژوهان با این سخن موافق نیستند. طرفداران دنیوی شدن خاطر نشان می‌سازند که جنبش‌های نوین دینی فقط جایگاهی حاشیه‌ای در کل جامعه دارند، حتی اگر تأثیر ژرفی بر زندگی پیروان خود داشته باشند. جنبش‌های نوین دینی پراکنده و نسبتاً سازمان‌نیافته‌اند؛ همچنین از جابه‌جایی‌های فراوان اعضای خود رنج می‌برند؛ چون مردم برای مدتی جذب یک جنبش می‌شوند و سپس به سمت جنبش تازه دیگری می‌روند. به استدلال آن‌ها، مشارکت در جنبش‌های نوین دینی در مقایسه با تعهد دینی جدی و واقعی ظاهراً چیزی بیش از یک سرگرمی یا انتخاب سبک زندگی نیست (گیدنز، ۱۳۸۴: ۸۰۶). بعد از بیان آرای نظریه‌پردازانی مثل وبر و گیدنز، در ارتباط با مفاهیم دین و پیشرفت، لازم است نگاهی نیز به نظریات متفکران داخلی بیندازیم. مسئله نسبت میان توسعه و دین در بین صاحب‌نظران داخلی از دیرباز مورد توجه و مطالعه بوده است.

کدیور در مقاله «نسبت تکلیف و توسعه براساس شاخص مشارکت سیاسی» به بررسی رابطه دین و توسعه و نقد نظریات ستیزه‌جویانه بین دین‌داری و توسعه می‌پردازد. به اعتقاد وی، برخی به دلیل احساس تکلیف و وظیفه شرعی، با همه یا برخی از ارکان توسعه به مقابله می‌پردازند. لذا بیم آن می‌رود که از سوی متشرعان و متدینان، موانع جدی بر سر راه توسعه قرار گیرد. از این روی بررسی نسبت توسعه و تکلیف (که مهم‌ترین مقوم دین در مواجهه با توسعه است) از دو منظر تفاهم یا تعارض اهمیت اساسی پیدا می‌کند. کسانی که قائل به تفاهم دین و توسعه هستند این‌گونه استدلال می‌کنند که «بی‌شک هم توسعه از کمالات جوامع پیشرفته است و هم از دین و تکلیف دینی جز خیر و حسن انتظار نمی‌رود. رویکرد مطلوب قاعدتاً باید تفاهم تکلیف و توسعه باشد لذا نباید انتظار داشت که تکلیف و توسعه متعارض باشند. هرگونه تصور تعارض بین تکلیف و توسعه ناشی از عدم درک صحیح تکلیف یا توسعه یا هر دو است.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۸۱). افرادی که معتقد به تعارض دین و توسعه هستند بیان می‌دارند که «اگر بالفعل جامعه‌ای را سراغ داشتیم که تکلیف و توسعه در آن با هم جمع آمده باشند، می‌توانیم این فرض را بپذیریم اما امروزه در عصری زندگی می‌کنیم که جوامع توسعه‌یافته آن، حداقل در عرصه حیات اجتماعی، تکلیف را به کناری نهاده‌اند. از سوی دیگر جوامعی که دل در گرو تکلیف الهی سپرده‌اند، توسعه نیافته‌اند.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۸۱). اکنون انسان دین‌دار شرقی می‌تواند این سؤال را مطرح کند که تعارض با تکلیف، ذاتی توسعه است یا براساس متغیرهایی مثل محیط و شرایط فرهنگی و اجتماعی عارض می‌شود. کدیور سه رویکرد اصلی را در پاسخ به این چالش‌ها معرفی می‌کند: مدل ثابت و متغیر، مدل فقه حکومتی و مدل اسلام معنوی یا غایت‌مدار. این



رویکردها به بررسی نحوه تعامل دین با تحولات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا دین را با مقتضیات زمان و مکان سازگار کنند. مدل ثابت و متغیر بر این اساس است که احکام اسلامی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. احکام ثابت لایتغیر و دائمی هستند و متن شریعت را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که احکام متغیر مقطعی، موقت و تابع مصالح موضعی هستند. مدل فقه حکومتی از ابتکارات امام خمینی (ره) است و به نقش زمان و مکان در اجتهاد توجه دارد. در این رویکرد، استنباط احکام شرعی با توجه به مقتضیات زمان و مکان سازگاری شریعت با تجدد را تسهیل می‌کند. در رویکرد سوم، یعنی اسلام معنوی و غایت‌مدار، سعی شده است نکات قوت دو رویکرد قبلی حفظ و اشکالات آن‌ها برطرف شود. در این رویکرد، ضمن حفظ اصل و ذات دین، قلمرو آن کوچک‌تر، اما عمیق‌تر، می‌شود، توانایی دین در حوزه انتظاراتش در عصر جدید تقویت می‌گردد و بسیاری از امور ناسازگار با مناسبات جدید، از قلمرو دین خارج می‌شوند.

در انتها می‌توان گفت کدیور بر تأثیرات مدرنیته بر دین‌داری اشاره می‌کند و معتقد است ورود به عصر مدرنیته باعث شده است برخی گزاره‌های دینی با دستاوردهای جدید ناسازگار به نظر آیند. برای رسیدن به توسعه پایدار و همسو با ارزش‌های دینی، لازم است دین و توسعه به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند و از اصول بنیادین دین در فرایند توسعه استفاده شود. این رویکرد می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای متعادل و پیشرفته که در آن دین و توسعه موجب هم‌افزایی یکدیگر شوند کمک کند (کدیور، ۱۳۷۹: ۱۳۲-۷۳).

ملکیان در «گفتارهایی تحت عنوان سکولاریسم و حکومت دینی» در بررسی ویژگی‌های مدرنیته، به اینجایی - اکنونی بودن آن اشاره می‌کند. در مدرنیته هر راه‌حلی باید در همین دنیا آزمون شود و مسائل و مشکلات زندگی باید به‌گونه‌ای حل شوند که نتایج آن‌ها در همین دنیا مشهود باشد. این امر به این معنا نیست که انسان مدرن لزوماً منکر زندگی پس از مرگ است، بلکه او معتقد است که دنیا آزمایشگاه اوست و هر ادعایی باید در همین جا قابل آزمون باشد. سکولاریسم نیز به معنای این است که هر سخنی باید در این جهان قابل آزمایش و اثبات باشد. بنابراین، اگر دینی راه‌حلی برای مشکلات ارائه دهد که نتایج آن تنها در آخرت مشهود باشد، این برای انسان مدرن بی‌معناست. معنای این سکولاریته، این جهانی بودن است؛ بدین معنا که این جهان کانون توجه است، نه به این معنا که این جهان یگانه جهانی است که شخص معنوی به وجود آن باور دارد. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۰۸)

از منظر ملکیان، طبق مبانی سکولاریسم تشکیل حکومت دینی منطقیاً محل اشکال است، زیرا بسیاری از احکام و باورهای دینی به‌طور بالفعل قابل تحقیق و اثبات نیستند، لذا نمی‌توان آن‌ها را مبنای تصمیم‌گیری قرار داد. حکومت دینی تنها در صورتی توجیه‌پذیر است که مردم به آن رأی دهند و نسبت به آن رضایت داشته باشند. طبق مبانی سکولاریسم، به شرط احراز سه ویژگی، حکومت دینی می‌تواند وجود داشته باشد. «اول، همه یا اکثریت مردم قبول داشته باشند که باورهای دینی



بالفعل قابل تحقیق نیستند. دوم، این باورها باید مبنای تصمیم‌گیری آنان باشد. سوم، تفسیر این باورها باید مطابق خواسته مردم باشد و با آنچه در عمل پیاده می‌شود، همخوانی داشته باشد. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۲۰ - ۱۱۴).

ملکیان در «گفتارهایی تحت عنوان پرسش‌هایی پیرامون معنویت» دین را امری جمعی و تدین را امری فردی می‌داند. تدین به معنای حصول فردی دین است و به تعداد افراد متدین، تدین‌های مختلف وجود دارد. تدین همانند عشق، امری کاملاً فردی است و نمی‌توان آن را امری اجتماعی تلقی کرد. تدین هر فرد ویژگی‌های خاص خود را دارد و نمی‌توان آن را با تدین دیگران مقایسه کرد. لذا چون تدین وجهی جمعی ندارد نمی‌شود آن را امری اجتماعی به حساب آورد. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

ملکیان همچنین به کارکردهای ناخواسته دین اشاره می‌کند. به اعتقاد وی در طول تاریخ کارکرد نهاد دین کاهش درد و رنج انسان‌ها بود، اما خود گاهی موجب درد و رنج می‌شود. «یکی از این وجوه نهاد روحانیت است. هیچ دینی نمی‌تواند بدون روحانیت باشد. حتی پروتستانیسم، که با هدف از بین بردن روحانیت در مقابل کاتولیسیسم به وجود آمد، اکنون روحانیت دارد. روحانیت به معنای حضور کسانی است که از دین‌داری مردم سود می‌برند و این امر موجب سوءنیت‌ها و خطاها می‌شود.» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۵۸ - ۱۸۵). البته به نظر می‌رسد اگرچه برداشت‌های دینی و عملکرد بعضی از روحانیون ممکن است ناصواب باشد ولی تعمیم این رویه به کل نهاد روحانیت و زیر سؤال بردن آن نمی‌تواند دقیق و علمی باشد.

کچوئیان در مقاله‌ای به نام «گفتمان توسعه: سرابی ویرانگر» به تبیین این نکته می‌پردازد که گفتمان توسعه، که مفهوم کلیدی در جوامع معاصر به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است، به شدت تحت تأثیر گفتمان تجدد قرار گرفته است. این گفتمان در واقع به‌نوعی سراب ویرانگر تبدیل شده است که نه تنها نتوانسته مشکلات کشورهای غیرغربی را حل کند، بلکه به تداوم وابستگی آن‌ها به غرب نیز دامن زده است. مفهوم توسعه به قدری در زندگی فردی و اجتماعی ما ریشه دوانده که بدون آن، درک ما از خود و جهان پیرامونمان غیرممکن شده است. از نظر او، سه دلیل اصلی وجود دارد که لزوم اندیشیدن به عصر مابعد توسعه و رهایی از گفتمان مسموم توسعه را روشن می‌سازد. دلیل اول به نسبت این گفتمان با منافع غربی و خواسته‌های غیرغربی اشاره دارد. دلیل دوم به ناکافی بودن نظری این گفتمان در درک مشکلات کشورهای غیرغربی و ناکامی عملی آن در ایجاد توسعه می‌پردازد و دلیل سوم و مهم‌ترین دلیل، به ماهیت گفتمان توسعه، به عنوان زیرگفتمانی از گفتمان‌های تجدد، مربوط می‌شود. (کچوئیان، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۴).

کچوئیان در این مقاله به طور خاص بر منشأ تاریخی- اجتماعی گفتمان توسعه تأکید می‌کند. این گفتمان در قرن ۱۸ میلادی و در عصر روشنگری شکل گرفته است. در این زمان، بورژواها و روشنفکران نقش کلیدی در شکل‌گیری گفتمان توسعه داشتند؛ این گفتمان به دنبال تخریب سنت و ایجاد دینی جدید به نام تجدد بود. اندیشه ترقی، که در این دوره شکل گرفت، پایه‌گذار نظریه‌های توسعه شد. این نظریه‌ها، حتی اگر در ظاهر متفاوت باشند، همگی ریشه در اندیشه ترقی دارند. (کچوئیان، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۱).



عصر توسعه به دنبال تداوم تجدد و پیوستن کشورهای غیرغربی به کاروان تاریخی تجدد است. در واقع، آغاز عصر توسعه نه پاسخی به نیازهای داخلی، بلکه راهی برای جلوگیری از انقلاب‌ها و تداوم وابستگی کشورهای تحت سلطه به غرب بوده است. این روند در پی شکل‌گیری نوعی استعمارگری جدید برای از بین بردن ساختارهای سنتی جوامع غیرغربی است. توسعه به معنای مداخله در ساختارهای بومی کشورها با اهداف انسانی است، اما درحقیقت، این مداخلات به تداوم سلطه غربی منجر می‌شود. کچویان در ادامه به تحولی که در اقتصاد استعماری به اقتصاد توسعه رخ داده است، می‌پردازد. در حالی که اقتصاد استعماری به دنبال اداره اقتصادی کشورهای مستعمره بود، اقتصاد توسعه به دنبال تغییر این کشورهاست. این تغییرات به نوعی نشان‌دهنده این امر است که گفتمان توسعه در پی توجیه و مشروعیت بخشیدن به مداخلات خود در کشورهای غیرغربی است. (کچویان، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۸) با این حال، گفتمان توسعه به دلیل ناکامی‌های نظری و عملی خود، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه و همچنین جنگ‌ها و کودتاهایی که در این کشورها به وقوع پیوسته، نشانی است از نتایج منفی و شکست گفتمان توسعه. در آخر کچویان نتیجه می‌گیرد، گفتمان توسعه نه تنها نتوانسته مشکلات کشورهای غیرغربی را حل کند، بلکه به تداوم وابستگی آن‌ها به غرب و ایجاد مشکلات جدید منجر شده است. لذا گفتمان توسعه، که مفهومی کلیدی در جوامع معاصر است، نیازمند بازنگری و تغییرات اساسی در راستای درک و حل معضلات موجود و بهبود زندگی مردم است (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۲).

در انتهای بحث مبانی نظری باید گفت از آنجایی که روش پژوهش حاضر، در حوزه روش‌های کیفی و مطالعات زمینه‌ای قرار دارد، محققان با یک رویکرد نظری خاص و مشخص به بررسی پدیده مورد نظر پرداخته‌اند، بلکه با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته، به دنبال کشف پاسخ سوال‌های تحقیق و درک تجربه زیسته نمونه‌های پژوهش بوده‌اند. معمولاً تحقیقات کیفی بر اساس تئوری‌های رایج صورت بندی نمی‌گردند و عمدتاً داده محور می‌باشند. اما این امر به معنای عدم دغدغه‌های نظری و عدم بهره‌مندی از مفاهیم نظری نیست. در تحقیقات کیفی از مفاهیم حساس نظری به عنوان ابزارهای تفسیری و نقطه شروع مطالعه استفاده می‌شود. همچنین در مرحله تحلیل داده‌ها، ادبیات نظری موضوع، به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد استناد قرار می‌گیرد. این مفاهیم به محقق پیشنهاد می‌کنند که چه چیزی را در چه جایی باید جستجو کند. لذا برحسب ماهیت کیفی و استقرایی پژوهش حاضر، داده‌های جمع‌آوری شده نقطه آغازین تحقیق بوده‌اند و برای تحلیل و تفسیر داده‌ها با نظریه‌هایی که به نوعی با داده‌های استخراج شده قرابت دارند، دیالوگ برقرار شده است و از مفاهیم نظری ذکر شده درحین فرآیند جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل داده‌ها بهره‌برده و از نظریه‌های موجود به صورت استنادی و یا ارجاعی استفاده شده است.



روش تحقیق

در بخش روش‌شناسی، با توجه به موضوع پژوهش حاضر که «الزامات هنجاری تحقق توسعه، مورد مطالعه مبانی نظری دین‌شناسی در سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (بررسی شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی)، است، کار در سه بخش پی گرفته شده است.

در مرحله اول با روشی صرفاً توصیفی، براساس سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به تدوین تیپ ایدئال الگوی توسعه در حوزه دین‌شناسی سند پرداخته شده است.

در مرحله دوم پژوهش، تدوین تیپ ایدئال الگوی توسعه در حوزه دین‌شناسی از منظر نمونه‌های مورد پژوهش یعنی شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی مورد نظر قرار گرفته است. در این مرحله، با به‌کارگیری روش کیفی و با انتخاب روش مطالعه زمینه‌ای و ابزار مصاحبه عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته، به استخراج داده‌های کیفی پرداخته شده است. انتخاب روش کیفی برای پژوهش حاضر از آن جهت است که درک و تصور جوانان نسبت به موضوع حساسی چون مبانی دین‌شناسی بررسی گردد. استفاده از این روش کمک می‌کند تا زوایای پنهان و ابعاد پیچیده موضوع کشف شود و محقق موفق شود تا کیفیت، معنا، زمینه و درک و تصور شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی را درباب موضوع حساسیت‌برانگیز دین و نسبت آن با توسعه استخراج کند. تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در این مرحله از پژوهش، مصاحبه است. مصاحبه‌ها عمیق، نیمه‌ساخت‌یافته و انعطاف‌پذیر می‌باشند و می‌توان آن‌ها را به‌منزله کنش متقابل میان پرسشگر و پاسخ‌گو دید که به محقق این فرصت را می‌دهد که واقعیت را با الفاظ پاسخ‌گویان بیان نماید. اگرچه پژوهش با سؤال‌هایی کلی آغاز گردید، اما وجود این سؤال‌ها مانعی برای طرح سؤال‌های جدید و یا تغییر سؤال‌های قبلی ایجاد ننموده و در خلال مصاحبه، چنانچه پاسخ مصاحبه‌شونده طرح سؤال دیگری را ایجاب کند، محقق از آن چشم‌پوشی نکرده است.

در مرحله سوم روش پژوهش، با توجه به داده‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیقی که بر روی نمونه‌های پژوهش یعنی «شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی ساکن شهر تهران» انجام شده و استخراج و کشف تیپ ایدئال شهروندان، به بیان مطابقت‌ها و اختلاف‌های مشاهده‌شده بین تیپ ایدئال مطرح‌شده در سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و نمونه‌های پژوهش‌مان که کنشگران و عاملان اصلی تحقق توسعه در جامعه محسوب می‌شوند، پرداخته شده است.

مهم‌ترین ابزار و بر به‌خصوص در مطالعات تاریخی‌اش، استفاده از مفهوم نوع‌های مثالی یا تیپ ایدئال است. نوع مثالی آن‌چنان که خود و بر تأکید دارد «نه به‌معنای توضیح واقعیت بلکه بیشتر برای توضیح ریشه و جوهر خالص شکل‌های مختلف بروز و ظهور واقعیت در جهان اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد». نمونه‌های مثالی همچون «گزاره‌های پیشینی تحلیلی» برای و بر عمل می‌کنند و سعی می‌کنند «صورت کامل یک پدیده را به‌صورت انتزاعی» آن به دست دهد. و بر تأکید می‌کند که «نوع مثالی را برمی‌سازیم. این برساخته ذهنی در عالم واقع و به‌صورت تجربی هیچ‌کجا یافت نمی‌شود و از این



نظر یک یوتوپیا است. وظیفه پژوهش‌های تاریخی این است که در هر مورد مشخص تعیین کنند که این برساخته آرمانی تا چه حد به واقعیت نزدیک یا دور است.» (وبر، ۱۳۸۲: ۱۴۱). در پژوهش حاضر تلاش شده با استفاده از ابزار نوع مثالی، و مقایسه تیپ ایدئال مطرح شده در سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و تیپ ایدئال کشف شده از دل مصاحبه‌های عمیق، نگاهی کاربردی و عینی به تحقق فرایند توسعه و موانع تحقق آن در جامعه ایران انداخته شود.

جامعه یا میدان مورد مطالعه در پژوهش حاضر، شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی ساکن شهر تهران است. نمونه حاضر شامل ۱۶ زن و ۱۴ مرد بوده که با اسامی مستعار در طول پژوهش به آنان اشاراتی گردیده است. همچنین تنوع متغیرهایی مثل تأهل (مجرد، متأهل)، تحصیلات (دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) و طبقه اقتصادی (ضعیف، متوسط، بالا) براساس شغل، محل سکونت و میزان درآمد ماهانه در بین نمونه‌های مورد پژوهش لحاظ شده است. درخصوص نمونه‌گیری، با اتخاذ روش نمونه‌گیری هدفمند، از نمونه‌گیری گلوله‌برفی یا شبکه‌ای استفاده شده است. زیرا در شرایط امروزی جامعه صحبت در ارتباط با جایگاه و کارکردهای دین در سطح اجتماعی ممکن است حساسیت‌برانگیز باشد و به راحتی قابل پیگیری نیست. لذا کنشگران بعضاً در گروه‌ها و شبکه‌های خصوصی‌تر به ابراز نظر و عقاید خود می‌پردازند و یا آن‌ها را عملاً نشان می‌دهند. بدین منظور، براساس شبکه‌های اجتماعی که محقق در آن‌ها عضویت دارد و دسترسی پژوهشگر به نمونه‌ها، نمونه پژوهش انتخاب شد و این مسیر تا آنجا ادامه یافت که اشباع نظری حاصل شد. در راستای اعتمادپذیری و بازتاب‌گری ابزار پژوهش، از شیوه بازخورد از مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است. بدین صورت که ارائه کدهای استخراج شده و ارائه نتایج اولیه به مصاحبه‌شوندگان و دریافت بازخورد از آن‌ها توانست تا حد زیادی به اعتبارسنجی یافته‌ها کمک کند و به پژوهشگران این امکان را داد تا دیدگاه‌های بیشتری را مدنظر قرار دهند. از سوی دیگر استفاده از چندین منبع داده، یعنی ترکیب داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، توانست به غنای تحلیل و اعتبار یافته‌ها بیافزاید و از سوگیری احتمالی جلوگیری کند. همچنین تنوع در نمونه‌گیری، استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و انتخاب مصاحبه‌شوندگان با ویژگی‌ها و تجربیات متنوع موجب افزایش اعتبار یافته‌ها شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدائاً براساس سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، به بیان تیپ ایدئال الگوی توسعه توصیف شده در حوزه دین‌شناسی مبانی نظری سند پرداخته شده است. در مرحله بعد با توجه به داده‌های استخراج شده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته و عمیقی که بر روی نمونه‌های پژوهش یعنی «شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی» انجام شده به بیان مطابقت‌ها و اختلاف‌های مشاهده شده بین تیپ ایدئال مطرح شده در سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و نمونه‌های پژوهش که کنشگران و عاملان اصلی تحقق توسعه در جامعه محسوب می‌شوند، پرداخته شده است. در انتها سعی شده تا



با مقایسه دو تیپ ایدئال به دست آمده، بتوانیم نگاهی کاربردی و عینی به تحقق فرایند توسعه و موانع تحقق آن در جامعه ایران داشته باشیم.

تیپ ایدئال مطرح شده در سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت در بخش مبانی دین‌شناسی، به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱- دین یک دستگاه جامع معرفتی- معیشتی است که از سوی خداوند متعال برای تأمین کمال و سعادت دنیوی و اخروی آدمیان نازل شده است.

۲- دین کامل، جهان‌شمول و نهایی، اسلام است که بر نبی خاتم صل الله علیه و آله و سلم نازل و توسط آن حضرت ابلاغ و تفصیلات آن در سنت پیامبر و اهل بیت علیه السلام بیان شده است.

۳- اسلام با نظام هستی و سرشت انسان هماهنگی دارد و نقش بدیل‌ناپذیری را در تأمین نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی ایفا می‌کند. به همین جهت، استطاعت کامل برای تمدن‌سازی و ارائه الگوی پیشرفت دارد.

۴- اسلام در چارچوب مبانی و اصولی ثابت و پایدار و بر مبنای اجتهاد در عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی و شریعت و توجه به عناصر انعطاف‌پذیر فقه اسلامی، توان پاسخ‌گویی به نیازهای نوشونده زمانی و مکانی را دارد.

۵- خردورزی و تمسک به دانش بشری و تجارب عقلایی مورد تأکید اسلام است و وحی، مایه شکوفایی عقل محسوب می‌شود. از این رو تمدن‌سازی و پیشرفت اسلامی افزون بر تکیه بر اصول، ارزش‌ها و تعالیم اسلامی، مبتنی بر عقل و دانش بشری نیز هست.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر که به واسطه مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت یافته از شهروندان با خاستگاه مذهبی به دست آمده، در حوزه دین‌شناسی مبانی نظری با چند مفهوم کلیدی مواجه می‌شویم. مفهوم اول «نسبت دین و پیشرفت» است. بر اساس نظر پاسخ‌گویان با چهار رویکرد اساسی در ارتباط با رابطه دین و پیشرفت مواجه می‌شویم.

۱- تسهیلگر: عده‌ای از پاسخ‌گویان هم‌راستا با سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، رابطه دین و پیشرفت را «تسهیلگر- حامی» ارزیابی می‌کنند. به اعتقاد این دسته از گروه نمونه، دین به صورت بالقوه این پتانسیل را دارد که تسهیلگر و حامی امر پیشرفت و توسعه در جوامع باشد.

۲- مانع: به اعتقاد برخی از پاسخ‌گویان دین همواره مانع و سد راه امر پیشرفت در جوامع است. عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان به جدایی دین از حوزه سیاست (سکولاریسم) به عنوان راه‌حل این مشکل اشاره می‌کنند.

۳- ممتنع: برخی دیگر از پاسخ‌گویان رابطه دین و پیشرفت را «ممتنع- خنثی» ارزیابی می‌کنند. طبق نظر این افراد، دین نقشی در فرایند توسعه و پیشرفت جوامع ندارد و نمی‌توان آن را حامی یا مانع توسعه خواند.

۴- عدم کفایت: طبق این رویکرد عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان قائل به کافی نبودن فاکتور دین در مسیر پیشرفت جوامع هستند. بدین معنی که دین صرفاً نمی‌تواند جوامع بشری را به سمت رشد و پیشرفت و توسعه پیش برد و از آنجایی که



شرایط اجتماعی متفاوت از ۱۴۰۰ سال پیش است، صرف انجام فرامین دینی برای طی فرایند پیشرفت جامعه کافی نخواهد بود. نقطه نظرات افرادی که قائل به عدم کفایت دین در مسیر پیشرفت هستند در پنج دسته مهم طبقه‌بندی می‌شود.

۱- دین و عقل: برخی از پاسخ‌گویان به لزوم استفاده از داده‌های عقلی و علمی در کنار دین اشاره کرده‌اند. اگر دین می‌خواهد پیش‌برنده فرایند توسعه باشد باید عقل‌مدار باشد و به کمک ابزار اجتهاد، با مقتضیات به‌روز جامعه و نیازهای نوشونده افراد به‌روزرسانی شود و نیز با توجه به قوانین جدید پذیرای تغییرات ساختاری باشد. از سوی دیگر، در ارتباط با رابطه عقل و دین، برخی از مصاحبه‌شوندگان به اثر دین در جبران نواقص عقل بشری نیز اشاره کرده‌اند. طبق نظر این افراد، عقل و علم بشر محدود، ناقص و خطاپذیر است؛ لذا استفاده از داده‌های دینی که از نقص، خطا و اشتباه به دور است، می‌تواند راهنمای خوبی در مسیر پیشرفت دنیوی و اخروی بشر باشد.

۲- دین و اخلاق: برخی دیگر از پاسخ‌گویان دلیل عدم کفایت دین در مسیر پیشرفت را اهمیت اخلاق‌مداری نسبت به دین‌مداری بیان کرده‌اند. به اعتقاد این افراد اثر پایبندی به ارزش‌های اخلاقی در مسیر پیشرفت جامعه مهم‌تر از اثر پایبندی به ارزش‌های دینی است، زیرا جامعه با کفر ادامه می‌یابد ولی با ظلم نه. از سوی دیگر، برخی از پاسخ‌گویان به رابطه تنگاتنگ دین و اخلاق و اصول اخلاقی گسترده ذکر شده در ادیان اشاره می‌کنند.

۳- وسیله بودن دین و نه هدف بودن آن: براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، برخی از جوانان با خاستگاه مذهبی نگاهشان به دین به‌مثابه ابزار است نه هدف. اگر دین به‌عنوان یک ابزار در کنار سایر عوامل بتواند جامعه را در مسیر پیشرفت قرار دهد کارایی دارد، در غیر این صورت، باید با ابزار کارآمد دیگری جایگزین شود. در ذیل نگاه ابزاری به دین، برخی از مصاحبه‌شوندگان به لزوم شیوع دین‌داری اختیاری به جای دین‌داری اجباری در جامعه اشاره کرده‌اند.

۴- مجری دین: به اعتقاد تعدادی از پاسخ‌گویان در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف، دین به‌تنهایی نمی‌تواند راهنمای دنیوی بشر و الگوی پیشرفت جامعه قرار گیرد. درحقیقت، ماهیت دین این پتانسیل را دارد که جامعه را به سمت پیشرفت و توسعه هدایت کند، اما در شرایط کنونی که معصوم در جامعه حضور فیزیکی ندارد تا مجری امر دین باشد، دین به‌تنهایی نمی‌تواند راهگشا باشد. در این نگاه، دین فقط در زمان معصوم می‌تواند راهنمای دنیوی بشر باشد، زیرا در سطح کلان، مجری دین فقط ائمه علیهم السلام هستند، نه غیر آن؛ و غیر معصوم نمی‌تواند مبنای حکومت را براساس مبنای دینی قرار دهد. از این روی در زمان حاضر (دوران غیبت) جامعه باید به سمت نوعی سکولاریسم دینی حرکت کند و با تفکیک دین از سایر نهادهای اجتماعی و حذف آن در سطح کلان، دین در سطح فردی و خرد نگه داشته شود.

۵- ایدئولوژیک بودن دین: برخی از نمونه‌های مورد پژوهش هم به ایدئولوژیک بودن امر دینی اشاره می‌کنند و معتقدند دین به‌تنهایی برای طی مسیر پیشرفت جامعه کافی نیست، زیرا شاید بتواند شروع‌کننده پیشرفت باشد، ولی به دلیل ایدئولوژیک بودن امر دینی، قطعاً نمی‌تواند ادامه‌دهنده پیشرفت باشد.



مفهوم بعدی «دین در ساحت امر فردی یا در ساحت امر اجتماعی» است. از منظر سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، اسلام با نظام هستی و سرشت انسان هماهنگی کامل دارد و نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی او را برآورده می‌سازد. از این منظر دین هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی دارای کارکرد است و اگر قائل به لزوم استفاده از دین در سطح اجتماعی باشیم، بحث دین‌داری اجباری و دین‌داری اختیاری نیز مطرح می‌شود. براساس یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر که از جوانان با خاستگاه مذهبی جمع آوری شده است، با هر دو مفهوم «دین در ساحت امر فردی» و «دین در ساحت امر اجتماعی» مواجه می‌شویم.

۱ - **دین در ساحت امر فردی:** مصاحبه‌شوندگانی که قائل به فردی بودن دین هستند، دین را دارای کارکردهای فردی و نه کلان و اجتماعی می‌دانند. از این منظر، دین در زمینه رشد فردی افراد، مختص به حوزه خصوصی و شخصی افراد کاراست و در روابط بین فردی و خانوادگی تواناست. پس دین لزوماً کارکرد و اثر اجتماعی ندارد و می‌تواند کاملاً فردی باشد. همچنین برخی از جوانان معتقدند دین در سطح کلان و حکومتی اکثراً اثر سوء دارد و موجب لکه‌دار شدن چهره دین و بی‌اعتباری آن می‌شود. هر چقدر دین این توانایی را دارد که در سطح فردی مؤثر و کارآمد باشد، در سطح کلان و حوزه عمومی اتفاقاً ناکارآمد خواهد بود. عده‌ای دیگر از نمونه مورد پژوهش راه‌حل را در تفکیک حوزه فردی دین‌داری از حوزه عمومی و اجتماعی می‌دانند و قائل به رواج سکولاریسم و جدایی دین از سایر نهادهای اجتماعی هستند.

۲ - **دین در ساحت امر اجتماعی:** طبق داده‌های به‌دست‌آمده در این حوزه، برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند هیچ دینی انفرادی نیست و رسالت و کارکرد اصلی دین در جمع‌گرایی و وارد شدن در ساحت اجتماعی است. از سوی دیگر، برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند دین در صورتی می‌تواند در سطح اجتماعی و حوزه عمومی نقش ایفا کند که غیرتحمیلی و منعطف باشد به طوری که جامعه از لحاظ انتخاب امر دینی آزاد باشد.

مفهوم بعدی در حوزه دین‌شناسی، «دین به‌مثابه ابزار و اهرم فشار» است. براساس داده‌های پژوهش حاضر، برخی از مصاحبه‌شوندگان دین را ابزاری در خدمت سیاست می‌دانند که حاکمان از آن در جهت رسیدن به خواسته‌ها، اهداف شخصی و گروهی خود استفاده می‌کنند. همان‌طور که در تاریخ جوامع به‌کرات می‌بینیم، دین به‌دست حکمرانان مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و اهرم فشاری در جهت اعمال و کانالیزه کردن خشونت، سرکوب و سلب آزادی انسان‌ها می‌شود. از این منظر، استفاده از دین در جهت ساخت تابوها و مقدس‌سازی آن‌ها، خطر جزم‌اندیشی^۱ و تعصب‌پروری را افزایش داده و اثری جز استثمار و ظلم به افراد جامعه ندارد. به عقیده برخی از پاسخ‌گویان، از آنجایی که حاکمان و سردمداران می‌توانند به‌کمک ابزار دین سرپوشی روی ناکارآمدی و ظلم خود بگذارند، می‌توان دین را ابزار موجه‌سازی حکومت‌ها دانست. وجود قرائت‌های صحیح و قرائت‌های غلط از دین موجب شده است دین، به‌مثابه یک شمشیر دو لبه، در مواردی عامل پیشرفت و در مواردی عامل پسرفت جوامع تلقی شود.



جمع بندی یافته های پژوهش

مفاهیم و متغیرهای مستخرج از مصاحبه ها

جدول شماره: ۱

<p>الف) تسهیلگر-حامی</p> <p>سمیرا، ۲۵ساله، دارای مدرک کارشناسی و از طبقه پایین می گوید: «درباره پتانسیل دین من نمی گم صددرصد، ولی آگه تا حدود زیادی با توجه به چیزی که خداوند در روایات فرستاده و خیلی چیزهای دیگه ای که در انواع کتاب ها به ما گفتن عمل کنیم، قطعاً خیلی می تونیم در زندگی و دنیامون پیشرفت داشته باشیم. اینکه می گن قرآن برای ۱۴۰۰ سال پیشه، خیلی از دانشمندان ما چیزهایی که اون موقع گفته شده رو الان دارن پیدا می کنن؛ پس قطعاً حرکت کردن در مسیر دینی باعث پیشرفت جامعه مون می شه».</p> <p>محیا ۳۵ ساله، فوق لیسانس و از طبقه متوسط می گوید: "دین مثل نقشه راه می مونه، مثل روش کار می مونه. من یه وقتایی به بچه هام می گم شما مثلاً یه ماشین لبا سشویی می خری، یه دفترچه ای داره که روش استفاده اش رو گفته. ما هم وقتی او مدیم به این دنیا، دین روش زندگی کردن ما در این دنیا ست. دستور العمل زندگی سعادت مندانه به طوری که هم در دنیا و هم در آخرت سعادت مند باشیم".</p>	<p>۱ - نسبت دین و پیشرفت</p>
<p>ب) مانع</p> <p>نازنین ۳۴ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و از طبقه پایین می گوید: «من واقعا برام سؤاله که چرا یک خانم متدین نمی تونه مراحل علمی و درجات بالا رو خیلی خوب پیش بیره. از این نظر می گم که یک خانم وظایف دیگه ای هم داره و توی دین ما خیلی بهش گفته شده که وظایفش در مادری و همسری و این ها خیلی پررنگ تره. خب خداوکیلی آگه آدم بخواد به این وظایفش برسه، قاعدتاً نمی تونه خیلی زمان بذاره و آدم خیلی انرژی نداره... نمی دونم دلیلش چیه ولی به نظرم واقعاً این یک خلأیه که چرا خانم های متدین نمی تونن مراحل علمی رو خیلی پیش بگیرن؛ در صورتی که آدم هایی که خارج از کشور هستن و خیلی قائل به این ارزش های مادری و همسری ما نیستن، می بینیم خانم های زیادی هستن که پیشرفت های علمی دارن. دلم نمی خواد به این موضوع فکر کنم که دین داری جلوگیری می کنه از پیشرفت های علمی برای خانم ها، ولی در واقعیت چیزی که آدم می بینه [اینه که] این اتفاق [داره] می افته».</p>	
<p>ج) ممتنع-خنثی</p> <p>پیمان ۲۴ساله، دارای مدرک کارشناسی و از طبقه بالا می گوید: «اکثر دین ها آدم ها رو به سمت خوبی ها و فضائل اخلاقی هل می دادن که طبیعتاً این ها باعث</p>	



<p>رشد آدم می‌شه. خیلی از این چیزها باعث رشد روحی و فکری آدم می‌شه. ولی از طرف دیگه‌ای، این هم بحث شمشیر دولبه هست. دین خیلی جاها آدم‌ها رو متعصب بار می‌آره. جلوی فکر رو می‌گیره. این شاید یکی از بزرگ‌ترین چیزهایی بوده که در تاریخ بوده و الان هم داریم می‌بینیم. دین پتانسیل رشد دادن آدم‌ها رو داره، ولی از اون ور پتانسیل سقوط آدم‌ها رو هم داره. اگه آدم‌ها بخوان به دین به‌عنوان یه چیز افراطی نگاه بکنن، چه آدم‌ها [و] چه جوامع، که هر چی که گفته قبول می‌کنیم و چشم پیش می‌ریم، به‌نظم خیلی خطرناکه. دین یه چیزی هست که خطرناکه. یه جاهایی می‌شه باهاش پیشرفت کرد و یه جاهایی می‌شه باهاش سقوط کرد».</p>	
<p>(د) عدم کفایت</p> <p>(۱-د) دین و عقل</p> <p>مبینا، ۳۵ساله، دارای مدرک دکتری و از طبقه بالا می‌گوید: «جاهایی هم پیش می‌آد که با پیشرفت بشریت و اینکه به دوره مدرن رسیدیم و یه سری چیزها فرق کرده، شاید اون احکام قبلی جواب‌گوی اداره چنین جامعه‌ای نیست و اینجا خیلی مشکلات به وجود اومده که دیگه نمی‌شه جامعه کنونی رو با همون دستورالعمل‌های ۱۴۰۰ سال پیش اداره کرد و نیاز به یه سری قوانین جدید دیده می‌شه. ولی در فرهنگ ما این هست که دیگه چون این از سمت پیامبر اومده که معصوم بوده و بهترین‌ها رو برای انسان‌ها تشخیص می‌داده و درواقع از سمت خدا گفته، الا و لابد همچنان هم باید همان احکام اجرا بشه. ولی به‌نظر من اینطوری نیست. من معتقدم اشتباه فهم شده این مسئله که ما همچنان باید همون کارها رو انجام بدیم. زمانی که امرشدنی بود که همون امام معصوم الان بود و این احکام رو مطابق جامعه الان تفسیر می‌کرد و تغییر می‌داد. این انسان‌های معمولی نمی‌تونن با ارجاع صرف به اون احکام، همون رو اجرا کنند چون خیلی تغییر لازم داره».</p> <p>زهره ۳۵ ساله، فوق لیسانس و از طبقه متوسط می‌گوید: "طبق همون چیزی که گفتم که طیفی فکر می‌کنم، به‌نظم دین وسط طیف هست. یعنی نه می‌تونی مطلق بگی که تنها راه رستگاری هست و همه چیز در این خلاصه شده نه می‌تونی بگی که نباشه و اخلاقیات کافیه. من پنجاه پنجاه می‌دونم. شاید همه چیز رو به دین نباید سپرد و همه چیز رو هم از دین نباید گرفت. من به‌نظم یه چیزهایی رو می‌شه</p>	



از دین گرفت، خیلی از اخلاقیاتی که مطرح هست خب در دین هم اومده. ولی تو اداره جامعه به نظر من صرفا نباید دین باشه. من فکر می کنم خیلی از مسائل روز باید در نظر گرفته بشه... بین واقعیتش اینه که دینی که ما الان داریم برداشت های روزگار رو ازش می کنیم، خب خیلی متفاوت است از اون چیزی که در ۱۴۰۰ سال پیش بنا گذاشته شده. درسته که آخرین پیامبر ما حضرت رسول بودن و خیلی آینده نگری ها در نظر گرفته شده ولی الان وقتی روزگارمون رو نگاه می کنیم شرایط خیلی متفاوت از اونیه هست که در ۱۴۰۰ سال پیش اتفاق می افتاده. بنابراین به نظر من جنبه های انسانی اداره حکومت رو باید در نظر گرفت، جنبه دینی اون رو هم باید در نظر گرفت. چیزهایی که انسانی هست و عقل و علم و تکنولوژی بهش رسیده اون قسمت پنجاه درصد دیگه اش هست. به نظر من صرفا دین نمی تونه همچین کاری رو انجام بده!"

د-۲) دین و اخلاق

فائزه، ۲۳ ساله، دارای مدرک کارشناسی و از طبقه پایین می گوید: «بین طبق صحبت حضرت امیر علیه السلام، جامعه ای که با کفر اداره می شه شاید خیلی بتونه موفق باشه، ولی با ظلم نه، چون [اون جامعه که با کفر اداره می شه] پایبند به ارزش های اخلاقیه. برای همین، به نظرم اگه در اداره امور جامعه به اصول اخلاقی پایبند باشن می تونه اثرگذار باشه، یعنی به نظر من اثر ارزش های دینی مثل ارزش های اخلاقی نیستش».

امید ۳۲ ساله، دیپلم و از طبقه پایین می گوید: "باید این رو به عنوان یک حقیقت بپذیریم که دین صددرصد نمی تونه برای یک جامعه کافی باشه و ما اون رو به عنوان یک ملاکی قرار بدیم که اون جامعه با دین موفق هست یا نه؛ دین بیشتر برای جنبه روانی آدم هست. اینکه آدم به به اصولی معتقد باشه. دستاوردهای دین چیزی هست که ما داریم به عنوان عوامل موفقیت یک جامعه ازش نام می بریم، اینکه دروغ نگیم، حق رو ناحق نکنیم، آدم های اطرافمون رو آزار ندیم به واسطه تأمین منافع شخصی مون نیوفتیم توی به راه هایی که خودمون هم می دونیم راه درستی نیست. یا اینکه ببینیم



<p>دیگران دارن به آدم های اطرافمون آسیب می زنن ولی چیزی به روی خودمون نیاریم و فکر نکنیم اگه بخوایم حرف بزیم موقعیت ما دچار خطر می شه یا راه موفقیت خودمون دستخوش تغییر می شه و اینها دستاوردهای دین هست که نه تنها در جامعه ما بلکه در هیچ جامعه ای موفق نبوده به شکل صددرصدی. ولی در مورد بحث هایی که می خواد کمک بکنه در بهبود زندگی مردم بخشیش دین بوده که متأسفانه به درستی اجرا نشده، بخش دیگه ای مثلا شرایط اقتصادی، شما نمی تونی انتظار داشته باشی، فکر نمی کنم دینی توی دنیا وجود داشته باشه که بتونه نیازهای اینچنینی مادی انسان رو درست و روشن بیان کرده باشه و آدم ها بتونن با انجام اون فرامین موفقیت های چشم گیری برسن. دین در یک جمله خلاصه فقط کمک می کنه به انکه ما معتقد به یه چهارچوب اخلاقی باشیم و اینجوری نباشه که پا روی خیلی چیزها بذاریم برای موفقیت خودمون و بقیه رو به نابودی بکشیم برای اینکه خودمون احساس خوشایندی داشته باشیم. من حقیقتا خودم جزو مخالفین قاطی شدن دین با حکومت هستم چون اون چیزی که ما به عنوان سیاست ازش نام می بریم یه سری مؤلفه ها داره که قطعاً افراد متدین نمی تونن به خوبی از پشش بر بیان. ما متأسفانه درست کردن یه سری صیغه ها برای خودمون آسون بوده و یه جورهایی به عنوان تقيه و زرنگی کردن مسلمان و این چیزها ازش استفاده می کنیم و اینطوری بهمون یاد دادن ولی من مخالف این قضیه هستم. عملاً داریم می بینیم که هیچ کدوم از کشورهای دنیا که به عنوان کشورهای تأثیرگذار ازشون یاد می شه رهبرهای دینی ندارن و مسلماً دین نمی تونه تضمین کننده موفقیت اقتصادی یه جامعه باشه ... پس دین به تنهایی پتانسیل این رو نداره که در همه زمینه هایی که نیاز بشر هستش بخواد الگو قرار بگیره و سرمشق!"</p>	
<p>د-۳) وسیله بودن دین و نه هدف بودن آن</p> <p>پارسا، ۳۵ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و از طبقه بالا، می‌گوید: «دین تا اون جایی اهمیت داره که به عنوان هدف بهش نگاه نشده، بلکه به عنوان یه ابزاری بهش نگاه بشه که یه معنایی ساخته بشه و یه اخلاقی ساخته بشه و یه مسیری ترسیم بشه که انسان بتونه یه مقدار از اون حیوانیت خودش</p>	



<p>به سمت انسانیت حرکت کنه. فکر می‌کنم کارکردش این باشه. حالا ممکنه یه شخص دیگه بدون دین بهش برسه و یه شخصی با دین بهش برسه. ابزاره واقعاً و اینکه هدف باشه یه ذره عجیبه. متأسفانه این ممکنه خراب بکنه داستان رو که دین بشه مسئله و دغدغه و خودش بشه باعث بی‌اخلاقی، که تمرکز بر عصبیت دین‌ورزی می‌تونه این چالش‌ها رو هم داشته باشه. دربارهٔ ادارهٔ جامعه من فکر می‌کنم قطعاً می‌تونه. فقط بحث این هست که کاملاً سکولار باشه. مسئله اینه که هدف نباشه. مثل باشه».</p> <p>محمد ۲۹ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه بالا می‌گوید: "دین در اداره امور جامعه می‌تونه بسیار مؤثر باشه اما واجب نیست لزوماً در اداره جامعه ازش استفاده بشه".</p>	
<p><u>د-۴) مجری دین</u></p> <p>رضا، ۳۵ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه متوسط می‌گوید: «اصلاً به نظر من جز دین چیز دیگه‌ای نمی‌تونه ما رو به اون رشد و کمال و بالندگی برسونه. فقط دین الهی هست که می‌تونه ما رو به اون سمت بیره. به من بگن من می‌گم با ظهور امام زمان. چون الان هر جا که او مدن سیاست رو در خدمت دین بیارن، دین ابزاری شد برای سیاست. ولی دین مستقل از افراد بسیار خوبه و تنها راه سعادت و کمال بشه».</p> <p>محمد ۲۹ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه بالا می‌گوید: "دین اگر با همه چیزش پیاده بشه به صورت صددرصد تنها چیزی هست که اصلاً می‌تونه. همه چیزش هم یعنی مجریش فرد معصومی باشه که خدا تعیین کرده ... در زمان ظهور امام زمان علیه السلام ما فقط می‌تونیم اجرای کامل دین رو داشته باشیم".</p>	
<p><u>د-۵) ایدئولوژیک بودن دین</u></p> <p>هانیه، ۳۴ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه متوسط می‌گوید: «می‌تونم بگم تأثیرگذار و نکته‌ای که وجود داره اینه که هر ایدئولوژی‌ای می‌تونه اینطوری باشه و ذهنیت‌ها رو تغییر بده و تأثیرگذار باشه، [هم] در جامعه و [هم] در ویژگی‌های شخصیتی افراد. دین هم یه ایدئولوژی‌ه که بسیار اثرگذاره. دین در ادارهٔ امور جامعه می‌تونه خیلی اثرگذار باشه. می‌تونه به‌عنوان مثال در جامعهٔ خودمون، افرادی که از زمرهٔ دینداران به حساب می‌آن به گفتهٔ خودشون با ایدئولوژی که از دین</p>	



<p>می‌گیرن کلیت جامعه رو تحت تأثیر قرار بدن، با فتوای دینی‌ای که می‌دن می‌تونن همه چیز رو توجیه بکنن در راستای اهداف خودشون و به دلیل اینکه یه ایدئولوژی می‌تونه خیلی اثرگذار باشه و یه اهرم فشاری باشه برای کلیت جامعه. می‌تونه جنبه‌های مثبتی هم داشته باشه ولی اصولاً جنبه‌های منفی بسیار بیشتری داره، به دلیل اینکه این ایدئولوژی‌ها باعث دگماتیسم می‌شه و دگماتیسم باعث می‌شه شما افرادی که تعدادشون در جامعه کمتره رو در نظر نگیری و یک ظلمی بهشون داشته باشی. منظورم این هست که دگماتیسم باعث می‌شه تو دیگه آزادی‌های افراد و ایده‌های افراد و نظرات مختلف رو نبینی و بخوای از اون اهرم ایدئولوژیکت برای سرکوب اون‌ها استفاده کنی. به نظر من دین می‌تونه یک محرک اولیه باشه ولی قطعاً نمی‌تونه موتور محرک باشه و به صورت کلی بتونی برپایه اون دین جامعه رو پیش ببری و روی اون موتور محرک تکیه کنی و بری جلو. نه می‌تونه فقط... در موارد خیلی جزئی به عنوان یک ایدئولوژی می‌تونه شروع‌کننده یک توسعه باشه، اما قطعاً نمی‌تونه کمک‌کننده برای توسعه باشه. ابزارهای توسعه‌ای ابزارهای ایدئولوژیک نمی‌تونن باشن».</p>		
<p>الف) دین فردی و شخصی فاطمه، ۳۱ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و از طبقه پایین می‌گوید: «من می‌گم به حوزه خصوصی آدم‌ها کاری نداشته باشن، هر کسی بخواد هر عقیده‌ای داشته باشه برای خودش باشه».</p> <p>محمد ۲۹ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه بالا می‌گوید: " به نظر من دین فردی منافاتی با ذات دین نداره. هر چند اون ادیانی که ما سراغ داریم، اینها اجتماعی بودن. اما من چیزی که از دین می‌فهمم این نیست که اگر اجتماعی نبود، بی معناست. اینطوری که خیلی از بزرگان می‌گن مثلاً در زمانی که معصوم حضور فیزیکی در جامعه نداره می‌شه دین در سطح فردی باقی بمونه تا امام زمان ظهور کنن و دین رو در سطح اجتماعی پیاده کنن ... دین به ما هو دین، جزو تعریفش این نیست که در جامعه یه تأثیر اجتماعی بذاره به نظرم".</p>		<p>۲- دین در ساحت امر فردی یا در ساحت امر اجتماعی</p>
<p>ب) دین اجتماعی نازنین، ۳۴ ساله، دارای مدرک کارشناسی ارشد و از طبقه پایین می‌گوید: «به نظرم اگه دین نتونه وارد اجتماع بشه در یکی از کارکردهای اصلیش نقص داره. بالأخره اینکه آدم‌ها بتونن با دینداری‌شون یه اهرمی داشته باشن برای اجرای قوانینشون، نیاز به این داره که در جامعه گسترده باشه و واقعاً اینطوریه</p>		



<p>که دین با حکومت‌داری باید هم‌زمان و توأمان باشن؛ وگرنه آگه دینی فقط مخصوص داخل خونه آدم یا شخص خود آدم باشه و مسائل اجتماعی و برون‌فردی رو شامل نشه که ناقصه».</p> <p>زهره ۳۳ ساله، فوق لیسانس و از طبقه پایین می گوید: "دین در اداره امور جامعه هم قطعا می تونه موثر باشه ولی من با اجبارش موافق نیستم. حداقل اینه که وقتی وارد اجرای یه سری امور شده، وقتی اون سردمدارانی که دارن اجراش می کنن یه خللی ایجاد کنن و مشکلی درست کنن، به اصل دین شبه وارد می شه و اینجا کار خراب می شه. یعنی تو داری تنها مأمونی که می تونست برای آدم ها وجود داشته باشه رو هم ازشون می گیری. آره داره به شرط اینکه منعطف عمل بشه؛ یعنی ما یه سری دستورات دینی داریم، ولی لزومی نداره برای اجرای اون دستورات اجبار وجود داشته باشه. آدم ها وقتی حق انتخاب داشته باشن برای پذیرش و وقتی خودشون انتخاب بکنن، وقتی اون انعطاف وجود داشته باشه با توجه به شرایط جامعه، وقتی به آدم ها اجازه فکر کردن و انتخاب بدی، اتفاق بهتری می افته تا اینکه بگیم این راه هست، تو باید بری و این هم یه چوب که بالاسرت هست. اینجوری به نظرم داری اون کارکرد دین رو از بین می بری و در این حالت دین به جای اینکه آدم ها رو بیره به سمت تعالی و همبستگی ایجاد کنه، داره آدم ها رو منحط می کنه و کاملا معکوس عمل می کنه".</p>	
<p>رضا، ۳۵ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه متوسط می گوید: «دین فی نفسه خیلی پتانسیل سعادت بشر رو داره، ولی متأسفانه از دوران گذشته تا به امروز اهرم بدبختی جوامع در دست حاکمان بوده. چون ازش سوءاستفاده شده و ابزار بسیار قوی‌ایه. فکر کنید یک شمشیر خیلی تیزی باشه، یه تبر خیلی تیز. حالا شما با این تبر هیزم بشکنی در خدمت به مردم یا بزنی درخت‌های تازه رو خراب کنی. این خیلی مخرب هم بوده و تونسته ضربات خیلی سهمگینی بزنه».</p> <p>ندا ۳۴ ساله، دانشجوی دکتری و از طبقه بالا می گوید: "دین یه وقت بشر رو پیش می برد یه موقع هم استثمار می کرده دیگه. اون چیزی که بوده و وجود داشته خب خیلی اهمیت داشته؛ مثلا میل به جاودانگی و این چیزها که همیشه توی بشر بوده و همون آموزه های دینی شون باعث شده کنار هم باشن و بعد هم جوامع و تمدن ها شکل بگیرن، بناها، قوانین، کلیساها و اینها. یعنی همیشه یه دینی بوده که هدایت می کرده انسان ها و جوامع رو. یه موقع هم اینها دستاویزی می شده برای ظلم به مردم البته ولی خب حضور داشته... دین شده یه وسیله برای مسئولین که یه پوششی روی ناکارآمدی شون بزارن".</p>	<p>۳- دین به مثابه ابزار و اهرم فشار</p>



نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، به دلیل اهمیت پایدار دین در بسیاری از جوامع، علاقه به مباحث حوزه دین و توسعه در سطح جهانی افزایش یافته و به یکی از محورهای اصلی در سیاست‌گذاری‌های توسعه تبدیل شده است. در ایران نیز، بحث درباره ارتباط بین توسعه و دین، وضعیتی مناقشه برانگیز داشته که به طور خاص بعد از انقلاب اسلامی، که در سال ۱۳۵۷ تحقق یافت، همواره یکی از دغدغه‌های صاحب‌نظران و متفکران این حوزه بوده است. حرکت در مسیر پیشرفت و توسعه پایدار جز در پرتو الگویی کارآمد، اثربخش و هدایت‌کننده که ناظر بر هویت و فرهنگ ایران اسلامی باشد، میسر نخواهد شد. از آنجا که کشور ما کشوری اسلامی است، بهترین شیوه طراحی مدل‌های برنامه‌ریزی (از جمله مدل‌های پیشرفت در نظام جمهوری اسلامی ایران)، بازگشت به گنجینه‌های بومی، داخلی و متناسب با فرهنگ جامعه است. با توجه به این مهم که تبعیت و تقلید بی‌چون و چرا از الگوهای غربی راه به جایی نمی‌برد، به نظر می‌رسد رویکرد جمهوری اسلامی ایران باید به گونه‌ای باشد که در راستای جدایی مبانی توسعه غربی از نتایج خواسته یا ناخواسته آن، جنبه‌های مثبت توسعه غربی را اخذ و در چارچوب اصول اسلامی و بومی به کار گیرد.

دغدغه‌هایی از این دست منجر به تأسیس مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت در سال ۱۳۹۰، با هدف هم‌گرایی و هم‌افزایی نظریات اندیشمندان و نخبگان کشور شد. مقصد نهایی این مسیر، دستیابی به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است تا با استفاده از اطلاعات حاصل از شناخت و تحلیل محیطی و نیز با کمک گرفتن از ابزارها، امکانات و مقدرات (در قالب شرایط زمان و مکان) بتوان به برنامه‌های عملیاتی‌ای دست یافت که در راستای تحقق برنامه راهبردی کلان کشور تنظیم شده‌اند. مقاله حاضر با هدف مقایسه تیپ ایدئال مطرح شده در سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و تیپ ایدئالی که با مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته از شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی صورت گرفته، انجام شده است به امید آنکه بتوان به طور واقع‌بینانه و با دیدی عینی به مناسبات بین حوزه دین و پیشرفت کشور پرداخت.

بررسی مطالعات پیشین در این حوزه نشان می‌دهد پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در این زمینه، به تبیین رابطه دین و توسعه محدود می‌شوند و طبیعتاً فاقد نگاه تخصصی به الگوی داخلی، بومی و اسلامی پیشرفت در ایران هستند. همچنین پژوهش‌هایی مانند مطالعات لوتورماس، جونز و پترسن، بیشتر به نقش سازمان‌های دینی در فرآیند توسعه پرداخته‌اند، درحالی‌که تحقیق حاضر بر رویکردهای خرد (فردی) و کلان (اجتماعی) به صورت توأمان متمرکز بوده است.

از سوی دیگر وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به مطالعات داخلی صورت گرفته در این حوزه آن است که برخلاف برخی مطالعات پیشین که صرفاً به بررسی رابطه کلی دین و توسعه پرداخته‌اند، این پژوهش به طور خاص بر مناسبات بین مبانی دین‌شناسی و پیشرفت با نگاه ویژه به سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی متمرکز است. همچنین درحالی‌که بسیاری از پژوهش‌های پیشین از روش‌های کمی یا تحلیل‌های نظری استفاده کرده‌اند، وجه تمایز دیگر تحقیق پیش‌رو، استفاده از روش کیفی و استخراج تیپ ایدئال از داده‌های میدانی است. لازم به



ذکر است که پژوهش‌های داخلی انجام شده در این حوزه، اکثراً به نقش تسهیل‌کننده و مکمل دین در زمینه توسعه و پیشرفت اشاره دارند اما یافته‌های تحقیق پیش‌رو نشان می‌دهد که برخی شهروندان، در کنار نقش تسهیلگر-حامی دین، کارکردهای خواسته یا ناخواسته دیگری نیز برای دین قائل هستند.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر حاکی از برخی شکاف‌های فکری و نظری بین سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و درک و تصور شهروندان ۱۸ تا ۳۵ سال با خاستگاه مذهبی، از مناسبات بین دین و توسعه است که می‌تواند معضلات و چالش‌های جدی را در مسیر تحقق اهداف توسعه کشور ایجاد کند.

براساس سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، دین عاملی تسهیل‌گر در فرایند توسعه و دارای استطاعت کامل برای تمدن‌سازی و ارائه الگوی پیشرفت است. در مقابل، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند شهروندان علاوه بر اشاره به نقش مثبت و توانایی بالقوه دین به عنوان عامل تمدن‌ساز در فرایند توسعه، بر معضلات و چالش‌هایی که در مواجهه دین و توسعه ایجاد می‌شود نیز تأکید می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان در کنار نقش دین، به عنوان تسهیلگر-حامی، بعضاً به دین به عنوان مانع توسعه، ممتنع در مسیر توسعه و یا عدم کفایت دین در مسیر پیشرفت نگاه می‌کنند.

همانطور که وبر اخلاق کار و عقلانیت اقتصادی را به عنوان عوامل پیش برنده توسعه معرفی می‌کند، یافته‌های پژوهش حاضر نیز حاکی از اهمیت اخلاق و عقلانیت در تسهیل فرآیند توسعه پایدار می‌باشد.

از سوی دیگر برخی از شهروندان با اشاره به ایدئولوژیک بودن دین و همچنین وابستگی نهاد دین به اجراکنندگان، قائل به وجود موانع و معضلاتی در لحاظ کردن مبانی دینی در مسیر توسعه و پیشرفت هستند. از منظر برخی از پاسخگویان، دین به صورت بالقوه توانایی راهبری جامعه به سمت رشد و توسعه و پاسخ‌گویی به نیازهای نوشونده زمانی و مکانی را دارد اما در عمل به دلیل وجود قرائت‌ها و تفاسیر شخصی و یا گروهی از دین، همانطور که در نمونه‌هایی مثل گروهک داعش و یا طالبان قابل مشاهده است، می‌تواند کارکردهای ناخواسته‌ای مثل تبدیل شدن به ابزاری برای کنترل‌گری و اهرم فشار اجتماعی و سیاسی در دست صاحبان قدرت داشته باشد. لذا در کنار شهروندانی که هم‌راستا با سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، قائل به حضور حداکثری دین در سطح کلان و اهمیت کارکردهای اجتماعی دین هستند، تعدادی از پاسخ‌گویان برخلاف مبانی سند، معتقد به محدود کردن میدان دین، عمل در سطح فردی و خرد، و عدم دخالت در امور کلان اجتماعی و سیاسی هستند. از این روی مطابق با دیدگاه گیدنز درباره دنیوی شدن (سکولاریزاسیون)، برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که دین نباید در سطح کلان (حکومت و سیاست) مداخله کند، بلکه باید در حوزه فردی و شخصی باقی بماند. بر اساس یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد این تفاوت دیدگاه، نه بر اصل مبانی دینی، بلکه بر کیفیت و چگونگی استفاده از دین و قرائت‌های مختلف دینی و اعمال نظرهای شخصی و گروهی در تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی اشاره دارد.



یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که درک شهروندان جوان از رابطه دین و توسعه چندگانه و متنوع است. یکی از راهکارهای مؤثر برای کاهش شکاف‌های فکری و نظری بین شهروندان و نهادهای تصمیم‌گیرنده، ایجاد فضایی مناسب و امن در جهت گفت‌وگو و تعامل سازنده است. تبادل دیدگاه‌ها می‌تواند این امکان را فراهم سازد که همهٔ اقشار جامعه، به‌ویژه جوانان به‌عنوان موتورهای محرک جامعه و کنشگران اصلی مسیر توسعه، نظرات، خواسته‌ها، و دغدغه‌های ذهنی خود را بیان کنند و درعین حال، نهادهای دینی و دولتی نیز ارزش‌ها و مبانی اصولی خود را با شهروندان به اشتراک بگذارند. این تعامل می‌تواند به ایجاد درک متقابل و هم‌افزایی بین نهاد دین، متولیان حوزهٔ توسعه و به‌ویژه جوانان منجر شود. برای موفقیت سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، باید به بازخوانی نقش دین در توسعه پرداخت و دیدگاه‌های متنوع نسل جدید را در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای لحاظ کرد. درحقیقت، رسیدن به توسعهٔ پایدار نیازمند مشارکتی پویا و در گرو به حداکثر رساندن ارتباط و همکاری سالم بین تمامی ارکان جامعه است. لذا به نظر می‌رسد از این طریق می‌توان به ایجاد یک الگوی موفق برای توسعهٔ آینده کشور و تحقق اهداف سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت کمک کرد.



منابع

۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ مومن آرانی، علیرضا (۱۳۹۲)، «بررسی نظری رابطه دین (اسلام) و توسعه در جریان فکری موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مبتنی بر اندیشه‌های آیت الله مصباح یزدی»، دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی؛ سال دوم، شماره ۴، صفحه ۱۳۴-۱۰۹
۲. حبیبی، غلامحسین (۱۳۹۳)، تحقیق در علوم اجتماعی، پارادایم‌ها، روش‌ها و تکنیک‌ها، بینش روش‌شناختی. تهران: کتاب همه.
۳. شاکریان، حمیدرضا (۱۳۹۲)، گستره دین و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت؛ قیاسات، سال هجدهم، شماره ۷۰؛ صفحه ۱۷۲-۱۵۳
۴. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۷)، بازخوانی نقش دین در توسعه با نظر به اغراض تشکیل حکومت اسلامی. فصلنامه علمی و پژوهشی متین، سال یازدهم، شماره ۴۱، صفحه: ۶۷-۴۵
۵. کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر. راهبرد یاس، سال اول، شماره ۳، صفحه ۱۲۴-۱۰۴
۶. کچوئیان، حسین (۱۳۸۷)، نظریه جهانی شدن ترکیبی مسئله ساز از دو کلان روایت تاریخ تجدد، نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۳۲
۷. کدیور، محسن (۱۳۷۹)، دغدغه‌های حکومت دینی، بخش سوم: دین و سیاست؛ نسبت تکلیف و توسعه براساس شاخص مشارکت سیاسی؛ وبسایت www.kadivar.com
۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی، با همکاری کاردن بردسال، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، گفتارهایی تحت عنوان سکولاریسم و حکومت دینی (چاپ چهارم)، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱) گفتارهایی تحت عنوان پرسش‌هایی پیرامون معنویت (چاپ چهارم)، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۲. ویر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه انصاری، عبدالعزیز، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی.
۱۳. ویر، ماکس (۱۳۸۲) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، نظر مرکز.
۱۴. ویر، ماکس (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث

۱. Hillenbrand, Carolin (2023) Social Cohesion and Religiosity – Empirical Results from an Online Survey in Germany during the COVID-19 Pandemic. Religion & Development 2
۲. Jones, B. and Peterson, M. J. (2011). Instrumental, Narrow, Normative? Reviewing recent work on religion and development. Third World Quarterly, Taylor & Francis.
۳. Luturmas, Y. (2022). Religion, Customs, and Village Government in Collaborating the Pillars of Rural Development. Journal of Humanities and Social Sciences Innovation.
۴. Schliesser, Christine (2024) Religion Matters: Religion and the Sustainable Development Goals (SDGs). Religions 2024, 15, 337.